

تدریس فلسفه‌ی اسلامی و تأثیر آن در پرورش معارف اسلامی

در روز میلاد با سعادت حضرت زهرا علیها السلام در مجمع عالی حکمت اسلامی، مصادف با ۸۸/۳/۲۴ همایشی برگزار گردید. در این همایش، بر تدریس فلسفه‌ی اسلامی و نقش آن در پرورش معارف اسلامی تأکید شد. حضرت آیت الله سبحانی پیرامون موضوع یاد شده، چنین سخن گفت:

اکنون سؤال می‌شود نکته‌ی این برتری چیست. باید ملاک آن در آفرینش آنان باشد. این ملاک، جز عقل و خرد، چیزی نیست و این نعمت بزرگ مایه‌ی برتری انسان‌ها شده است. در آیه‌ای دیگر این برتری را با واژه‌ی «فؤاد» تعبیر کرده و می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بَطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُم السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^(۲)

بسم الله الرحمن الرحيم

برتری آدمی زادگان بر همه یا بخش اعظم آفریده‌ها از حقایق قرآنی است؛ چنان که می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً﴾^(۱)

«ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا بر مرکب‌های راهوار حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه بهره‌مند ساختیم و آنان را بر بسیاری از موجوداتی که آفریده‌ایم برتری دادیم.»

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۷۰.

۲. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۷۸.

«خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی‌دانستید و برای شما گوش و چشم و عقل قرار دادیم تا شکر نعمت او را به جا آورید».

«فؤاد» در این جا کنایه از خرد است و «قلب» نیز در قرآن کنایه از عقل انسان می‌باشد و گوش و چشم، ابزار عقل و خرد هستند که از راه آن‌ها با جهان ارتباط برقرار می‌کند. آنچه برای ما مهم است این‌که در آخر آیه، خدا خواهان شکر و سپاس است. آیا مقصود، شکر و سپاس لفظی و زبانی است یا مقصود از شکر، همان طوری که علما می‌گویند «صرف النعم فی محلها» (صرف کردن نعمت در جای خود) است؟ در این صورت شکر خرد این است که آن را در راه معارف به کار گیریم و بر اندیشه‌های هستی‌شناسی که از دیگران به ما رسیده است بیفزاییم.

مرحوم آیه الله طباطبایی معتقد بود: فلسفه‌ی یونانی به هنگام انتقال به محیط اسلامی از دویست مسأله تجاوز نمی‌کرد، ولی به وسیله‌ی تلاش فلاسفه‌ی اسلامی به هفتصد مسأله رسید. مسلماً کاروان علم و تولید اندیشه به پایان راه نرسیده و شاید هنوز هم بشر در آغاز

راه باشد، بنابراین، پدید آرندگان «مجمع عالی حکمت اسلامی» این مسئولیت را برعهده دارند که با به کارگیری عقل و خرد به «تولید فکر» بپردازند و علاوه بر خواندن افکار دیگران، خود نیز تولید دانش کرده و در این راه گام‌های بلندی بردارند.

قرآن، برای تحریک اندیشه‌ی انسانی، در سوره‌ی مبارکه‌ی واقعه، سه خطاب «أفرأیتم» دارد و در این آیه‌ها بشر را به اندیشیدن دعوت می‌کند که به ظواهر پدیده‌ها ننگرد و باطن آن‌ها را هم ملاحظه کند. تو گویی پدیده‌های جهان مانند سکه‌ی دو روست. یک روی آن را قوانین طبیعی تشکیل داده و روی دیگر آن را عالم ماورای طبیعت و افاضه کننده‌ی وجود بر طبیعت، تشکیل داده است. اینک این آیات:

۱. ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَمْنُونَ* أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ﴾.

«آیا به نطفه‌ای که از شما خارج می‌شود، نمی‌نگرید؟ آیا شما آن را آفریده‌اید یا ما آفریننده‌ایم؟».

۲. ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ* أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾.

«آیا به آنچه می‌کارید نمی‌نگرید؟ آیا

که در رحم همسر قرار می‌گیرد، ولی تمام صفات جسمانی و روحانی فرزند در این نطفه نقش بسته است.

او فقط بذری را زیر خاک می‌کند، اما در این بذر، قوایی نهفته است که پس از مرور زمان شکفته شده، سر از خاک بیرون می‌آورد و موارد دیگر. بنابراین تحریک خرد و پرورش اندیشه، یکی از معارف قرآنی است.

چه بسا قرآن در برخی از آیات به یک رشته قوانین فلسفی اشاره می‌کند که بشر در طول زمان بر آنها دست یافته است.

در نقد اندیشه‌ی مشرکان می‌فرماید: ﴿أَخْلَقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ * أم خلقوا السماوات والأرض بل لا یوقنون^(۱).

جمله‌ی ﴿أَمْ خَلَقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ﴾ اشاره به بطلان قاعده‌ی امکان است.

جمله‌ی ﴿أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ اشاره به بی‌پایگی قانون دور است.

جمله‌ی ﴿أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ اشاره به تقدم معلول بر علت است.

کشت و کار واقعی را، شما می‌کنید یا ما کشت‌گریم؟»

۳. ﴿أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ * أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ﴾.

«آیا به آبی که می‌نوشید نمی‌نگرید؟ آیا شما آن را از ابر فرود آورده‌اید یا ما فرود آورده‌ایم؟»

۴. ﴿أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ * أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ﴾.

«آیا به آتشی که می‌افروزید نمی‌نگرید؟ آیا شما درخت آن را پدید آورده‌اید یا ما پدید آورنده‌ایم؟».

در این آیات، درباره‌ی موضوعات چهارگانه از قبیل پیدایش نطفه، کشاورزی و پرورش گیاهان، آب آشامیدنی و چگونگی فراهم آمدن آن و چگونگی افروخته شدن آتش، سخن گفته شده است. مسلماً در این پدیده‌ها یک رشته علل طبیعی و قوانین و روابط بین پدیده‌ها حاکم است، ولی در عین حال تنظیم کننده این علل و قوانین و پدید آورنده‌ی آنها بیش از همه باید مورد توجه قرار گیرد.

انسان در سایه‌ی تحریک شهوت، فقط جزئی از وجود خود را جدا می‌کند

بنابراین، دقت در آیات قرآنی می‌تواند آفاقی از اندیشه‌های کلی را در برابر اندیشه‌ی ما بگشاید و نباید از آن غفلت کرد.

شیخ مفید و شاگرد برجسته‌ی او سید مرتضی بسان خود آن‌ها، همگی به تولید اندیشه پرداخته و کلام و فلسفه‌ی اسلامی را تکامل بخشیدند.

تأسیس مجمع عالی حکمت، یک ضرورت بود

ما در زمانی زندگی می‌کنیم که جهان به صورت دهکده‌ی کوچکی درآمد که گروهی از ملحدان و اسلام ستیزان وقتی اندیشه‌ای را تولید می‌کنند، در چند لحظه به سراسر جهان گسترش می‌دهند. اکنون سؤال این است که با این پدیده‌ی شوم، چگونه مبارزه کنیم. آیا بحث‌های ادبی و فقهی و اصولی می‌تواند پاسخ‌گوی این نوع مسائل نوظهور باشد؟ به طور مسلم نه. باید از همان اندیشه‌های کلامی و فلسفی پیشینیان بهره گرفته و خود نیز سرمایه‌گذاری کنیم. سپس به مبارزه با آنان پردازیم. شیخ طوسی و خواجه نصیر، در دورانی زندگی می‌کردند که فرق مختلف اسلامی و غیر اسلامی قد علم کرده، محیط بغداد و خارج بغداد را با اندیشه‌های خود، مسموم ساخته بودند. استاد آنان، مرحوم

مقابله با دو گروه

ما اکنون در مقابل دوگروه قرار گرفته‌ایم:

الف. گروه «لیبرال» که اساس دین را نپذیرفته و به جدایی دین از حکومت اکتفا نمی‌نمایند، بلکه آماده‌ی پایان دادن به حضور دین در دل‌ها و قلوب هستند. برخی تصور می‌کنند که فروپاشی شوروی به معنای پایان یافتن فلسفه‌ی مادی است، ولی چنین نیست. «مارکسیسم» از نظر سیاسی شکست خورد و نظام اقتصادی آن بی اعتبار شد، ولی اصول فلسفی خود را حفظ کرد. پس نباید چنین دشمنی را تحقیر و کوچک شمرد. مبارزه با این گروه، جز در پرتو حکمت عالی اسلامی و افکار نورانی پیشینیان امکان‌پذیر نیست؛ بالاخص که متکلمان مسیحی به یاری این گروه شتافته و آنان نیز هر روز و هر هفته مبدأً یک رشته تشکیک‌ها و شبهات

برای ایمان زدایی می‌شوند. باید فارغ التحصیلان این مجمع، دلاورانه کمر همّت به میان بندند و به جای دفاع از مکتب، مهاجم باشند. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «فوالله ما عزبی قوم فی عُقر دارهم الا وقد ذلوا»؛ «به خدا سوگند! کسانی که در جایگاه خود قرار گیرند آن‌گاه دشمن حمله کند، ذلیل و خوار می‌شوند؛ یعنی باید به جای این‌که دفاع کنیم بر دشمن حمله نماییم».

این که کردگاری خدا را در جهان درک کنیم! او تصور کرده که عبادت انسان در جسم و تن خلاصه می‌شود؛ به سان عبادت حیوان؛ در حالی که نادیده گرفتن خرد، نوعی ناسپاسی به نعمت خرد است. او بخشی از عبادت را انجام داده و بخش دیگر از عبادت را که همان به کارگیری عقل برای درک معارف الهی است، ترک کرده است.

ب. گروه «سلفیه» است که عقل را به کنار نهاده و فقط به نقل اهمیت می‌دهند و در نقل هم، خبر واحد را در تبیین عقاید حجت می‌دانند. اخیراً در دانشگاه اسلامی مدینه‌ی منوره همایشی برگزار کردند که حجیت خبر واحد در اعتقادات را طی هشتاد مقاله، تثبیت کردند. از این جهت، برای خدا چشم و گوش و ابرو و دست و پا ثابت می‌کنند. برخی از آنان، اندیشیدن در معارف را و احیاناً اهل تعقل را به باد انتقاد گرفته و یکی از آنان گفته است: «أعطي العقل لإقامة العبودية لا لإدراك الربوبية»؛ (خدا خرد را به ما داده تا بندگی کنیم، نه

اگر گفتار او صحیح باشد در این صورت میان عبادت یک جاندار و انسان مکرم، چندان فاصله‌ای نخواهد بود، جای تأسف است که هم اکنون، در این دانشگاه‌ها، که سلفی‌ها حکومت می‌کنند، هنوز اعتقاد به «علل طبیعی»، کفر و الحاد به شمار می‌رود و در کتاب‌های عقاید این شعر را زمزمه می‌کنند:

وَمَنْ يَقْلُ بِالطَّيْعِ أَوْ بِالْعَلَّةِ
فَذَاكَ كُفْرٌ عِنْدَ أَهْلِ الْمَلَّةِ
یعنی: هر که بگوید آتش، علت سوزاندن و یا طبیعت آن حرارت است، این نزد اهل دین، کفر به شمار می‌آید.

هرگاه ناآگاهی از معارف قرآنی در

چند تذکر کوتاه

من در این جا، سه مطلب را یادآور می‌شوم:

۱. «مجمع عالی حکمت»، باید مستقل باشد و علم را برای علم و اندیشه را برای اندیشه بخواند و هرگز با اندیشه‌های فلسفی، توجیه‌گر دیگر حرکت‌ها و مکتب‌های غیر اسلامی نباشد؛ یعنی خط مشی آن، خط مشی مستقل باشد و در خدمت علم و فلسفه باشد و هرگز مانند فلاسفه غرب که به فلسفه به دیده ابزار می‌نگرند، کاری صورت ندهد. چه بسا آنان، فلسفه را در خدمت زورمداران قرار می‌دهند. روزگاری خواستند ابزار تولید را ملی اعلام کنند و بر مالکیت خصوصی پایان بخشند، فلسفه‌ی مارکسیسم، در خدمت این اندیشه‌ی سیاسی قرار گرفت؛ نه سیاستش سیاسی شد و نه مکتبش فلسفی گشت.

۲. بحث‌هایی در فلسفه‌ی اسلامی داریم که هنوز به طور کامل پخته نشده؛ هر چند از نظر برخی محققین به حد

این حد باشد، باید فاتحه‌ی خردگرایی را در این سرزمین خواند. شما اگر ماده‌ی «عقل» را در قرآن که به صورت‌های مختلف آمده است، بشمارید، قریب ۴۹ بار تکرار شده است. هرگاه در این بررسی، ماده‌ی «تفکر» و «لبّ» و «نهی» را اضافه کنید، آمار بالاتر می‌رود. چه زیبا می‌گوید قرآن:

﴿أفلم ينظروا في ملكوت السماوات والأرض وما خلق الله من شيء﴾^(۱)

«آیا آنان در وابستگی آسمان‌ها و زمین به جایی برتر نمی‌اندیشند و این که خداوند چه چیزهایی را آفریده...».

اتفاقاً مراد از «ملکوت»، باطن آسمان‌ها و زمین است که ما از آن به بیوستگی و وابستگی آنان به مقام ربوبی تعبیر می‌کنیم. و شاهد این مسأله، آیه‌ی ذیل است:

﴿وكذلك نرى إبراهيم ملكوت السماوات والأرض وليكون من الموقنين﴾^(۲)

«این چنین وابستگی آسمان و زمین را به خداوند، به ابراهیم نشان می‌دهیم تا از اهل یقین باشد.».

۱. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۸۵.

۲. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۷۵.

کمال رسیده است. من در این جا دو مسأله را مطرح می‌کنم:

الف. «ربط حادث به قدیم» و به اصطلاح «معلول» در «ابد» و «علت» در «ازل» قرار گیرد، مسأله‌ی مشکلی است و باید در حد این مسأله همایش‌هایی تشکیل داد تا به واقعیت مسأله برسیم. از حضرت امام علیه السلام نقل شده که فرمود: این مسأله برای من حل نشده است.

ب. «معاد جسمانی و عنصری»، هم‌آهنگ با آیات قرآنی و احادیث معصومین به دقت مورد بررسی قرار داد و در عین حال نیز قاعده‌ی فلسفی «امتناع بازگشت فعلیت به قوه» را نیز در نظر گرفت و میان آن دو هم‌آهنگی ایجاد کرد.

۳. این روزها، مسأله‌ی وحی زیر سؤال رفته به گونه‌ای نامطلوب تفسیر می‌شود، البته این اندیشه، وارداتی است که از مسیحیان به شرق راه یافته است.

شایسته است درباره‌ی وحی، همایش‌هایی تشکیل شود. آنگاه این اندیشه وارداتی را که می‌خواهد بگوید، قرآن، تراوش فکر پیامبر پس از رسیدن به نبوت است، مورد نقد قرار داد. هر

چند در این مورد، در نشریات کشور، مطالب ارزش‌مندی چاپ و منتشر شده است، اما به حکم «هوالمسک ماکررته یتضوع» هر چه بیشتر بحث شود، روشنگری آن بیشتر خواهد بود.

مرحوم صدرالمتألهین برای تسخیر این قله، زحماتی کشیده و بحث‌ها و کاوش‌های فلسفی او قابل تقدیر است و حضرت امام فرمود: مجموع اسفار مقدمه‌ی معاد است، ولی او به سان برخی از قهرمانان به تسخیر قله نرسیده؛ هر چند مسافت‌های زیادی را طی کرده است. برای تسخیر این قله ناچاریم همایش‌هایی تشکیل دهیم که فلسفه‌ی اسلامی را هم‌سو با آیات قرآنی و احادیث اسلامی سازیم.

در پایان از کلیه‌ی پدید آورندگان این همایش و استادان «مجمع» بالاخص حجة الاسلام فیاضی تشکر می‌کنم و موفقیت روزافزون این استاد را از درگاه الهی خواهانم؛ هم‌چنان که از خداوند متعال می‌خواهم این «مجمع» را بیش از پیش در اهداف مقدس خود موفق گرداند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته